

— تحلیل مقام رضا و حیات طیبه در متون عرفانی با رویکرد به واژه‌های مکرر (۲۰۰-۱۸۳) ۱۸۳

تحلیل مقام رضا و حیات طیبه در متون عرفانی با رویکرد به واژه‌های مکرر

فاطمه یاوری^۱

دکتر عباسعلی وفایی^۲

دکتر ملک محمد فرخزاد^۳

دکتر رحیم طاهر^۴

چکیده

مقام رضا، رهایی از تعینات دنیوی و کشف و شهود عارفان است که حاصل آن رضایت حق تعالی از بنده‌اش را در پی خواهد داشت و نتیجه آن دستیابی به حیات طیبه و ورود عارف به عالم عندالله و زندگانی حقیقی در محضر خداوند است. در رؤیای عارفان، همواره دری به عالم غیب گشوده شده که بخش نورانی وجود آنان است که با مراقبه حاصل می‌شود. انسجام و روابط معنایی ابیات متن با جلوه‌گری واژه‌های مکرر عرفانی توانسته است، مفاهیم متعالی متون را به منصفه ظهور برساند. ابیات عرفانی سرچشمه زلال اندیشه‌های ماورایی است که از رهگذر آن می‌توان به مقام رضا دست یافت و به درک عرفان اسلامی رهنمون شد. در نهایت مقام محمود، مقام وجه الله است که شفاعت کبرای پیامبر(ص) را محقق می‌کند. زائوم با برتری موسیقی اشعار به جای معنا، نقش آفرینی بی بدیلی در عرفان برعهده دارد.

واژگان کلیدی: مقام رضا، واژه‌های مکرر عرفانی، حیات طیبه، مقام محمود.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات ساوه، ایران.
(نویسنده مسئول) yavari1962@yahoo.com

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، ایران.

۴- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، ایران.

تاریخ پذیرش

۹۶/۱۲/۲

تاریخ دریافت

۹۶/۹/۴

مقدمه

در عرفان اسلامی زبان نمادین و رمزی روایات، تمثیل‌های عرفانی و مفاهیم شهودی و تجریدی آگنده از تصاویر مجردی است که قادر خواهد بود عالم معنا را با صورت‌های جهان طبیعت وصف نماید. آن چه عارفان در درون خود می‌جویند و سفری که از خود آغاز و باز به خود برمی‌گردند، نایل شدن به کشف ساحتی می‌شود که نتیجه آن رضایت پروردگار از سالک و راضی شدن حق تعالی از بنده خود است. در متون عرفانی ادب پارسی، «ایده پنهان در تمثیل رمزی، متعلق به ادراکات باطنی است، بنابراین ذهن را از سطح ادراک عقلی فراتر می‌برد و به ساحت نمادهای عالم جان و دنیای ماورای حس می‌کشد» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۶۴). از این سخن نتیجه می‌گیریم که سالکان با تجلیات و مکاشفات، ذوق عرفانی را به گونه رمزی درک می‌کنند تا نامحرمان از این حقایق آگاه نباشند. از دیگر سو سعی بلیغ در ممانعت هوای نفس، سبب تهذیب و تزکیه سالک و رسیدن به مقام رضا است. از آنجا که مقام رضا، آخرین و عالی‌ترین مقامات در نزد مقربان درگاه حق تعالی است، سالک با ایمان حقیقی و اعمال صالح، به همان اندازه که در سختی‌ها رضایت دارد، از خوشی‌ها و راحتی‌ها نیز راضی است.

اهمیت مقام رضا برای سالک فرصتی مغتنم است که با سیر و سلوک و ریاضت خویشتن را به مرحله تسلیم و رضا برساند. نتیجه نایل شدن به مقام رضا، رسیدن به حیات طیبه با ایمان و عمل صالح، شکیبایی و مقابله با هواهای نفس محقق می‌شود. رهایی از قیود مادی و کشف و شهود و مراقبه، عارفان را به مقام رضا و تسلیم می‌رساند تا ارواح طیبه آنان با شفاعت کبرای پیامبر اکرم (ص) به درک مقام محمود نایل شوند.

سفرهای درونی عرفا، تجارب ذهنی و انفسی ایشان است که با کسب معارف، به مقام رضا رهنمون می‌شود. سالک با ایمان قلبی، خشوع و اعمال صالح، روح خود را از رذایل شیطانی می‌زداید و به مرحله‌ای می‌رسد که از همه سختی‌ها و شادی‌ها، تنها به رضایت پروردگار خشنود می‌شود.

واژه‌های مکرر عرفانی در این ابیات، علاوه بر نقش انسجام و روابط معنایی در ایجاد مفاهیم متعالی عرفانی، سهمی اساسی را به عهده دارند.

— تحلیل مقام رضا و حیات طیبه در متون عرفانی با رویکرد به واژه‌های مکرر (۲۰۰-۱۸۳) ۱۸۵

ضرورت و اهداف پژوهش

در این پژوهش به بررسی ارتباط مقام رضا و حیات طیبه با رویکرد به واژه‌های مکرر عرفانی پرداختیم تا روشن نماییم حیات طیبه، زندگی نیکو است که با درک مقام رضا حاصل می‌شود و ایمان و عمل صالح، اطاعت از فرمان پروردگار، قناعت و رضا در سختی و... از ویژگی عالم عندالله (حیات طیبه) است. حضور واژه‌های مکرر عرفانی، این ابیات را تعالی بخشیده و نقطه عطفی بر تأکید مفاهیم عرفانی است. از دیدگاه آوایی، صورت واژه‌های مکرر با معنای آن در تعامل هستند. همچنین انسجام متن از طریق روابط معنایی و زبانی میان عناصر سازنده ابیات، پیوستگی ایجاد کرده است «آنچه متن را یکپارچه و از نوشته‌های پراکنده متمایز می‌سازد، انسجام است که حاصل روابط جمله‌های آن با یکدیگر است. انسجام، مفهومی است که به پیوستگی و اتصال ابیات و جمله‌های نوشته یا گفته اشاره دارد. اتصال جمله‌ها یا روابط عوامل آن با یکدیگر، هنگامی پدید می‌آید که تعبیر عاملی در یک بخش از کلام، به عاملی دیگر در همان کلام وابسته باشد». (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۳). تحلیل این ابیات عارفانه، علاوه بر شکوفایی متون، جایگاه حقیقی مقام رضا را آشکار نموده است. نتیجه مثبت مقام رضا رسیدن به حیات طیبه و مقام محمود است که در مقام محمود شفاعت پیامبر اکرم (ص) را برای بندگان صالح خداوند میسر می‌شود.

پیشینه پژوهش

درباره مقام رضا و حیات طیبه با حضور واژه‌های مکرر عرفانی، اثری نگاشته نشده است و بررسی و تحلیل حاضر، کاملاً جدید است. از میان مقاله‌های عرفانی «مقام و مرتبه دل در مثنوی» اثر صدیقه رستمی است که مقام و منزلت دل در مثنوی را نشان داده است و دل را به عنوان لطیفه‌ای ربانی و جوهر نورانی که مرکز معرفت و عشق الهی بیان کرده است. (رستمی، ۱۳۸۹). معصومه کیهی در مقاله «تجلی عرفان در غزلیات فروغی بسطامی» با پیروی از استادان سبک عراقی به پرداختن وحدت وجود و مفاهیم عشق روحانی پرداخته است. (کیهی، ۱۳۹۵). مقاله «دیدگاه نسفی درباره سلوک عرفانی» احسان رئیسی، سیر و سلوک را مهم‌ترین رکن عرفان به حساب آورده است که کانون توجه اهل عرفان و تصوف است و تجارب گوناگون را در عرفان اسلامی بررسی کرده است. (رئسی، ۱۳۹۴). در مقاله «تسلیم و رضا در مثنوی معنوی» هما حاجتی با بررسی داستان‌هایی از مثنوی معنوی، مقام

رضا را بیان کرده است و می‌گوید مولوی در همهٔ امور، شرط اصلی را تسلیم می‌داند و زمانی که مرد حق تسلیم محض حق باشد، جریان عالم نیز با خواست خداوند، بر وفق مراد وی خواهد بود. (حجتی، ۱۳۷۸). در مقاله «شبهات صفات پیامبر (ص) با صفات خداوند در آثار عطار» حمیدرضا شیرعلی در توصیف مقام رسالت و نور محمدی (ص) آرای بزرگان عرفان نظری را به یاد می‌آورد. از دیدگاه عطار صفات و ذات پیامبر خاتم (ص) میان ذات و صفات الهی تبیینی وجود ندارد. (شیرعلی، ۱۳۹۵).

مقام رضا

رضا در لغت از ریشه رضی یا رضو به معنای تسلیم، خشنودی و برگزیدن است و در مفهوم عرفانی، برطرف کردن کدورت قلب به مقدرات و دلنشینی و شیرینی و نیز مصائب و سختی‌های قضا و قدر است. در عقیده مشایخ عرفان، مقام رضا را «باب الله الاعظم» گفته‌اند. عارف برای رسیدن به مرحله رضا علاوه بر کوشش بی وقفه که در نتیجه آن رضایت پروردگار است، باید از قضا و قدر خداوند نیز راضی باشد. مقام رضا، بالاتر از مقام تسلیم است، یعنی بنده نه فقط تسلیم مقدرات الهی و امر و نهی اوست، بلکه در دل نیز به آن راضی است و از سر رضایت آن را می‌پذیرد. مقام رضوان الهی، به گونه‌ای است که معرفت انسان نمی‌تواند حدود آن را به درستی درک کند، چون رضوان خدا نامحدود است و اندیشه انسان نمی‌تواند بدان راه یابد. از دیگر سو اساساً حقیقت عبودیت، محبت به خدا است، نه به برای طمع به بهشت و یا ترس از دوزخ، بلکه بزرگ‌ترین سعادت و رستگاری برای سالک، رضای حضرت الوهیت است. از فواید رضای بنده به قضای خداوند، رضای خدای سبحان از اوست و این بزرگترین سعادت در دو جهان است و هیچ نعمتی در بهشت والاتر از آن نیست، چنانکه خدای سبحان می‌فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * (توبه / ۷۲).

مشیت الهی در آفرینش انسان، عشق را سرلوحهٔ وجود آدمی نهاد و سختی‌های این دنیای پر مخافت را آسان نمود، تا از تلخی و ملالت دنیا، شکوه نکند و خشنودی و رضایت خداوند را ذخیرهٔ دنیا و آخرت سالک شود. از سوی دیگر رضای عبد از خداوند و رضای خداوند از بنده، برای صاحبِ رضا در داشتن پاداش و نعمت بیکران و سختی و رنج بی‌شمار،

— تحلیل مقام رضا و حیات طیبه در متون عرفانی با رویکرد به واژه‌های مکرر (۲۰۰-۱۸۳) ۱۸۷

یکسان است، زیرا او از تعینات و تعلقات دنیوی رها شده و به مقام طیبه واصل شده است. «رضای به قضای الهی، ثمره محبت کامل به خداست و عبارت است از این که قلب بنده در تحت حکم خداوند ساکن باشد و به تقدیر اذعان کند» (غنی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۷۹-۲۷۸).

«ترک هوای نفس، که نیل به مکارم اخلاق بدون آن حاصل نمی شود، به انسان امکان می دهد تا عیب و نقصی را که در وجود وی هست، مشاهده کند و در صدد رفع آن برآید» (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۷۱). نتیجه این سخنان برای سالک، نفی تعینات دنیوی و آمادگی رفتن به مقام رضا است. «رمز وسیله بیان حقایق ناشناخته ای است که از راه تجربه روحانی شخصی برای شخص حاصل می گردد، خواه رمزهایی بی اختیار نویسنده، خود به خود در ذهن شکوفا شود، چنان که در رؤیا و واقعه های روحانی، خواه با فعالیت ذهن از اعماق ضمیر استخراج و اظهار گردد» (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۲۲۹).

در تذکره الاولیاء رابعه، تولد و مرگ را مشیت پروردگار می دانست، و همواره با حضرت الوهیت درشتی نکرد و در این دنیای پوشالی، تعینات و علایق را هیچ نهاد. «بزرگان چنین گفتند که رابعه به دنیا درآمد و به آخرت رفت و هرگز با حق گستاخی نکرد و هیچ نخواست و نگفت که مرا چنین دار و چنین کن تا بدان چه رسد که از خلق چیزی خواستی» (عطار، ۱۳۲۱: ۷۷).

در سخن گوهرین، رسیدن به مقام رضا، چشیدن تلخی بلا است که با صبر به تدریج به قضای پروردگار راضی می شود و در نتیجه اعمال وی در سختی و راحتی برای صاحب رضا تفاوتی ندارد.

«هر که در متابعت ملت، درست باشد نشانش این است که راضی شود به همه قضا، که چون رضا به قضا پدید آید و به بلا پیوندد، برکت رضا نهایت بلا را به صف عطا رساند، که اول بلا تلخ باشد چون صبر بدو پیوندد ساکن شود و چون بنده به قضا رضا دهد خداوند تعالی به همه اعمال بنده راضی شود» (گوهرین، ۱۳۸۸، ج ۵۶: ۶).

کاشانی وجود محبت را رمز رسیدن به مقام رضا می داند، زیرا عشق ودیعه ای الهی در وجود انسان ها جاری و ساری است. «محبت لازمه مقام رضا است، زیرا وقتی افعال همه در موضع رضا افتد، فاعل محبوب بود» (کاشانی، ۱۳۸۹: ۲۸۰).

نمونه:

چون نخستش حق نهد در دست دست | | آخرش آنجا برد با خود که هست
(عطار، ۱۳۹۳: ۲۵۱)

صوفیان مسلمان هزارسال قبل از برتون و هم‌مسلمکی‌هایشان در نوشته‌های سوررئالیستی مطالبی را می‌نوشتند که با عرفان اسلامی تناقض‌هایی دارند. «شطحیات صوفیان و کشف و شهودها و گزارش واقعات و رؤیاهای صوفیانه که نمونه جالب آن گزارش رؤیاهای روزبهان بقلی (۶۰۶ ق) در کتاب کشف‌الاسرار است که با برترین نوشته‌های سوررئالیستی پهلو می‌زند» (فتوحی، ۳۰۰: ۱۳۸۵).

از دیگر سو مولوی، عطار و محی‌الدین عربی در فتوحات مکیه و... در رؤیاهایشان، سخنان بسیاری گفته و جذب و عشق الهی را به نگارش درآورده‌اند. از دیگر سو «عطار عقیده دارد که عاشقان همان کسانی هستند که ارواح آنان در واقعه‌الست، عشق را برگزیدند» (پورنامداریان، ۶۱: ۱۳۸۸). «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أَوْلَىٰكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند. اینان حزب خدا هستند، آگاه باش که بی‌تردید حزب خدا همان رستگارانند. (مجادله/۲۲). «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ رَبَّهُ» خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند؛ این پاداش برای کسی است که از پروردگارش بترسد. (بینه/۸).

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا تَبَاشِيرٌ بِهِ قَلْبِي، وَ يَقِينًا حَتَّىٰ أَعْلَمَ أَنَّهُ لَنْ يُصِيبَنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي، وَ رَضِّنِي مِنَ الْعَيْشِ بِمَا قَسَمْتَ لِي. (مفاتیح الجنان، ۳۴۶: ۱۳۷۱)

حضرت علی بن ابی طالب (ع) می‌فرمایند: «نِعْمَ الْقَرِينُ الرَّضَا» رضای از حق چه دوست و همنشین خوبی است. راضی بودن به قضا و قدر الهی در همه احوال است (نهج البلاغه، ۴۴۴: ۱۳۸۲).

امام علی (ع) می‌فرمایند: «طُوبَىٰ لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ، وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ، وَ قَنِعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ» خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد برای حسابرسی قیامت کار کند و با قناعت زندگی کند و از خدا راضی باشد». (حکمت ۴۴/ نهج البلاغه). حضرت صادق (ع)

— تحلیل مقام رضا و حیات طیبه در متون عرفانی با رویکرد به واژه‌های مکرر (۲۰۰-۱۸۳) ۱۸۹

می‌فرمایند: «انَّ اعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ اِرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ» داناترین مردم به حضرت معبود، خشنودترین آنان به قضای الهی است. (کلینی، ۱۳۷۵؛، ۱۹۰، ج. چهارم).

امام علی بن ابی‌طالب (ع) می‌فرماید: «اَصْلُ الرِّضَا حُسْنُ التَّقَاتِ بِاللَّهِ» ریشه رضا اطمینان نیکو داشتن به حضرت حق است. (غرر الحکم ۱۳۸۵: ۲۲۴)

تبیین ابیات عرفانی با رویکرد به واژه های مکرر

از حد خاک تا بشر چند هزار منزلست شهر به شهر بردمت بر سر ره نمانمت

(مولوی، ۱۳۹۰: ۱۱۷)

واژه شهر به شهر، عروج روح انسان به تعالی است. در این بیت داستان خلقت حضرت آدم (ع) است. انسان، آزاد و مختار است، از حد خاک مرحله‌ها را پیموده تا به درجه انسانی رسیده و از این حد هم فراتر تواند رفت تا به مقام انسان کامل رهنمون شود.

سالک مراتب رضای پروردگار را با گذر از نفس اماره و رفتن به نفس لوآمه و سپس به عالی ترین مرتبه رضا که همان نفس مطمئنه که غایه آمال العارفین طی کرده است. با آیتها النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اِرْجِعِي اِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مُرْضِيَةً (فجر/۲۸) این آیه شریفه درباره امام حسین بن علی (ع) است. ایشان می فرمود: «رضا الله رضانا اهل البيت: رضای خدا، رضای ماست و ما خاندان، به چیزی راضی هستیم که خدا راضی باشد».

حشرگاه هر حسینی گر کنون کربلایی کربلایی کربلا

(همان، ۶۵)

گم شدم در خود نمی دانم کجا پیدا شدم شب نمی بودم ز دریا غرقه در دریا شدم

(عطار، ۱۳۶۲: ۴۰۷)

عطار در بخشی از یک غزل عرفانی، از سیر معنوی و تجربه روحانی خود سخن می گوید: «گم شدن در خود» در این بیت، اولین گام در مسیر حق تعالی است که نفی خودی و هستی آدمی است و «پیدا شدن» پس از چنین «گم شدن»، زندگی حقیقی و جاودانه است. همچنین شب‌نم، نمادی از وجود عطار یا هر انسانی که آرزوی دریا شدن دارد و دریا و دریای جان جانان، حضرت الوهیت است که عطار در آن محو شده است و یادآور وحدت وجود است. حذف زمان و مکان در عرفان خصیصه ای که سالک در سفرهای درونی خود از زمان و مکان بی خبر است.

بر آ ای شمس تبریزی ز مشرق که اصل اصل اصل هر ضیایی

(مولوی، ۱۳۹۰: ۹۵۸)

در بیت ذیل، شمس مراد مولوی است و مشرق و ضیا، نشان از انبساط دل عارف که جوهر آفرینش و لطیفه‌ای ربانی است که معارف الهی را در جان سوختگان حق رقم می‌زند.

نو ز کجا می‌رسد، کهنه کجا می‌رود گر نه ورای نظر عالم بی‌منتهاست
عالم چون آب جوست بسته نماید ولیک می رود و می‌رسد نونو این از کجاست

(همان، ۱۶۴)

در دو بیت فوق، مولوی تضاد درونی را در جهان مطرح می‌کند، جهانی که همواره دو بُعد هستی و نیستی، خجستگی و گجستگی در آفرینش دوش به دوش هم می‌آیند و نتیجه آن پویایی و حرکت عالم است که هر لحظه جاری و ساری است.

چاه را چون قصر قیصر کرده ای کیمیایی کیمیایی کیمیا

(همان، ۶۵)

در بیت فوق چاه، زندان تن آدمی و قصر قیصر نماد روح متعالی بشر است، سالک در نتیجه رهایی از هوای نفس، جسم را با ریاضت و سختی آبدیده کرده و فرصت رسیدن به مقام رضا برای وی محقق می‌شود.

هر یک از اهل هنر وز اهل عیب آفتابی دارد اندر غیب غیب

(عطار، ۱۳۹۳: ۴۰۳)

در بیت بالا، به قبول پیمان الست اشاره دارد که نور معرفت در عالم غیب، در ارواح انسان‌ها دمیده شده است.

سنایی در بیت ذیل برای ورود سالک به مقام رضا، دوری از رذایل اخلاقی و میرا بودن از گناه را توصیه می‌کند.

با گنه کار نیست راه رضا نشنود از گناه کار دعا

(حدیقه، ۱۳۹۴: ۳۵۳)

جزو جزو تو فکنده در فلک رَبْنَا و رَبْنَا و رَبْنَا

(مولوی، ۱۳۹۰: ۶۴)

— تحلیل مقام رضا و حیات طیبه در متون عرفانی با رویکرد به واژه‌های مکرر (۲۰۰-۱۸۳) ۱۹۱

در بیت فوق، وحدت وجود را بیان شده است، عاشقان حق با رینا گفتن از درگاه حضرت الوهیت علاوه بر رسیدن به مقام رضا، نایل شدن به لقاءالله را می طلبند.

در دیر می زدم من، که یکی ز در در آمد که درآ درآ عراقی که تو خاص از آن مایی (عراقی، ۱۳۳۸: ۲۲۹)

در این بیت دیر، محلی است که وجود عراقی را از آثار تعیین خراب کرده و حقیقت باطن وی را آباد نموده و تجلیات الهی، او را از خود بی خود نموده و علاوه بر نایل شدن به مقام رضا به مرحله مشاهده رهنمون شده است.

نقد الست می‌رسد، دست به دست می‌رسد زود بکن بلی بلی ورنه نکنی بلا رسد (مولوی، ۱۳۹۰: ۱۹۵)

در بیت ذیل رسیدن نقد الست، مقام رضاست که در عالم ذر، ارواح انسان‌ها پیمان «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» (اعراف، ۱۷۳-۱۷۲) قبول کرده‌اند و بلی گفته‌اند.

این زمان، شکرانه عالم است شکر کن حق را چه جای ماتم است (عطّار، ۱۳۹۳: ۳۰۰)

از دیدگاه عارفان در این عالم، شادی و سرور عارفانه، آفرینش را مملو از شکر نموده است و جایی برای دلتنگی‌های دنیوی متصور نیست.

یک ولی کی خوانمت که صد هزار اولیایی اولیایی اولیا (مولوی، ۱۳۹۰: ۶۵)

در عرفان، اولیای خداوند افرادی هستند که میان ایشان و حقتعالی فاصله و دوری وجود ندارد، حجاب‌ها از قلب‌شان پرده برداشته داده و در پرتو نور معرفت، ایمان و عمل صالح، پروردگار را با چشم دل می‌نگرند و هیچ شک و گمانی به دل‌های آن‌ها راه نمی‌یابد.

مولوی در ابیات ذیل، سیر تحوّل و تکامل انسان، از خاک به افلاک که همان عروج روح انسانی به سوی ملکوت را بیان می‌کند. شاید او برای خود چنین مسیری را نه در عالم واقع، که در عالم مُثَل (افلاطونی) صورت داده و آن را پیموده است و سپس از دریچه این دنیای مجازی با تهذیب و تزکیه، انوار حقیقت الهی را درک کرده است. نتیجه این ابیات به ساحتی منجر می‌شود که سالک با عروج به حقیقت و رها شدن از قید تعلقات دنیوی به مرتبه رضا که جایگاه واصلان است رهنمون می‌شود. در مقام رضا سالک درون گراست و در

حالت خلسه و بیخودی حتی وقتی که بلا برسد، دعا نمی‌کند زیرا طلب از پروردگار که قضا را تغییر بدهد نیز نمی‌خواهد زیرا خلاف تسلیم و رضاست. شرط رسیدن به مقام رضا، صبر و توکل است که به داده خداوند راضی باشد و هرچه برایش پیش آید، خیر است.

از جمادی مُردم و نامی شدم	وز نامردم به حیوان سرزدم
مردم از حیوانی و آدم شدم	پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم
حمله دیگر بمیرم از بشر	تا برآرم از ملایک بال و پر
وز ملک هم بایدم جستن ز جو	کل شیئی هالک الا وجهه
بار دیگر از ملک قربان شوم	آنچ اندر وهم ناید آن شوم
پس عدم کردم چون ارغنون	گویدم که انا الیه راجعون

(مثنوی معنوی، ۱۳۶۲: ۵۷۶)

از دیگر سو حافظ نیز اسرار غیب را پنهان می‌دارد، رازی که بیگانگان نباید بفهمند، رازی که از تجارب روحانی و شهودی که در سویدای دل رقم زده شده است. این راز، حقیقتی است که تنها حافظ و رندان مجلس از آن باخبرند. تحلیل این بیت همان نگارش خود به خودی است که فارغ از زمان و مکان است. ودیعه ای است الهی که در رؤیا بر او الهام شده است.

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز

ور نه در مجلس رندان خبری نیست که نیست

(حافظ، ۷۳: ۱۳۶۱)

حرف و صوت و گفت را بر هم زخم تا که بی این هر سه با تو دم زخم

(مثنوی معنوی، ۱۳۶۲: ۸۵)

در بیت فوق مولوی از ناخودآگاهی و دنیای مثالی سخن می‌گوید و مثل افلاطونی را فرا یاد می‌آورد.

ای ز نوشانوش بزمتم هوشها بیهوش باد وی ز جوشاجوش عشقت عقل بی‌دستار باد

(مولوی، ۱۳۹۰: ۲۶۲)

— تحلیل مقام رضا و حیات طیبه در متون عرفانی با رویکرد به واژه‌های مکرر (۲۰۰-۱۸۳) ۱۹۳

در بیت فوق مولوی تقابل عشق و عقل را بیان می‌کند و بزم عارفانه عشق را در سرتاسر عالم وجود فراگیر می‌داند، او عقل این دنیا را از معرفت و عشق عرفانی کوتاه می‌بیند زیرا قادر به درک هستی و آفرینش نمی‌باشد. از دیگر سو ابیات مثنوی «هیجان عاطفی مولوی را چنان دامن می‌زند که داستان و مخاطبان را فراموش می‌کند و به توصیف عظمت و قدرت عشق می‌پردازد. عشقی که تن به بیان نمی‌دهد و او خود آن را با تمام زیر و بم شگفت‌انگیز و عظمتش تجربه کرده است» (پورنامداریان، ۳۰۴: ۱۳۸۸).

حیات طیبه همان زندگی نیکو است که با درک مقام رضا حاصل می‌شود. مرحوم طبرسی در تفسیر بزرگ مجمع البیان برخی از ویژگی‌های حیات طیبه را به صورت رزق و روزی حلال، زندگی شرافتمندانه همراه با قناعت و خشنودی، بهشت پیر طراوت و زیبا و خوش، زندگی خوشبختانه در بهشت برزخی. (طبرسی، ج ۷، ص ۷۳۴۷۳۵). از آثار حیات طیبه، نورانی بودن دل آدمی است که با گذشتن از هوای نفس، غرق در نعمت و موهبت الهی می‌شود. درباره «حیات طیبه» چنین آمده که: «مَنْ عَمَلَ صَالِحاً مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل/۹۷). «هر کس، از مرد یا زن، کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات می‌بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد». ویژگی کسانی که به حیات طیبه رهنمون می‌شوند، رستگاری، خاشع بودن در نماز، دوری از لغو و بیهودگی، دادن زکات، پاکدامنی و رعایت امانت‌ها را لحاظ می‌کنند. (مؤمنون/۸-۱) حیات طیبه درجات و مراتبی دارد و به هر نسبت که انسان بر ایمان و عمل صالح خود افزون شود، حیات طیبه او هم متعالی می‌شود و زندگانی وی را شکوفا می‌شود.

مقام محمود نتیجه شفاعت پیامبر اکرم (ص) در روز قیامت است ولی این شفاعت در این دنیا نیز محقق می‌شود. وقتی پیامبر (ص) در مقام مظهریت خدا قرار گرفتند، همه حمدکنندگان، این مظهریت و وجه الله را می‌بینند و ستایش‌ها متوجه حضرت ختمی مرتبت (ص) می‌شود. بنابراین، مقام محمود، مقام وجه الله است. اعمالی چون خواندن قرآن، نماز شب، دعا در حق دیگران، توسل به زیارت عاشورا که «وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ» و توسل به پیامبر اکرم (ص) درباره بعضی حوایج این دنیا است. مقام محمود، ریشه و سرچشمه همه خوبی‌ها و وجودها و کمالات است که به پیامبر (ص) در مقام محمود باز می‌گردد.

صیرورت: پروردگار متعال «صیرورت» را سیر انسان به سوی کمال فرموده است؛ یعنی تحول و شدن از نوعی به نوع دیگر و از منزلی به منزل دیگر و تکامل یافتن از مرحله‌ای به مرحله دیگر. از نظر قرآن، انسان مسافری است که با شتاب و تلاش، در حال سیر و سفر است و نهایت سیر او ملاقات با حق تعالی است. (انشقاق / ۶-۱۲). اما خداوند متعال با لحن‌های گوناگون، غایت این صیرورت را بیان می‌فرماید: گاهی اوج صیرورت از چهره «غیبت» فراتر می‌رود و به صورت خطاب جلوه می‌کند «وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ؛ (ممتحنه/ ۶۰)، (بقره/ ۲۸۵). تنها تکلیف اساسی و حقیقی انسان در عالم هستی، آن است که بکوشد با شناخت راه و هدف، خود را از آلودگی‌ها، گناهان و تعلقات برهاند و تنها رنگ خدایی به خود بگیرد تا بتواند به مقام مظهر اسمای الهی باریافته و در منتهای صیرورت خویش، شاهد وجه خداوند متعال باشد. (جوادی آملی، تفسیر آیات ۳۱ تا ۸۵ آل عمران، جلد چهاردهم).

رؤیای عارفان: رؤیای عارفان همواره دری به عالم غیب گشوده می‌شود که بخش نورانی وجود آنان است که با مراقبه حاصل می‌شود. نتیجه رؤیاهای عارفان، در خودآگاهی منجر به نمادها و اسطوره‌هایی می‌شود ولی در ناخودآگاهی عارفان صورت واقعی رؤیاهای خود را می‌بینند. از این میان، تأثیر شگرف قرآن در یکی از خواب‌های حضرت یوسف (ع) آمده است که نشان از رؤیای صادقانه ایشان است: «...إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف/ ۴).

سفرهای درونی عارفان

عارفان سفرهای روحانی خود را در درون آغاز می‌کنند. سفرهای صورت به معنی تجربه‌های ذهنی عارفان است. سفر در نمادگرایی، توجه دل به سوی حق تعالی است. مسافر باید اصل و مبدأ را بشناسد و با معرفت حقیقی به سوی جایگاه متعالی عارفان حرکت نماید. در این سفر سالک در عرفان اسلامی، بی‌وقفه جویای آرمان‌های کمال‌جویی است که جایگاه اندیشه‌های ماورایی است. در این میان عارف با مراقبه و درک مفاهیم شهودی و تجربیدی رسیدن به مقام رضا را محقق می‌کند. هنگامی که عقل از هرگونه بازداشتن رها شود و در حالتی مانند خواب و هذیان باشد؛ ذهن ناخودآگاه ناگهان به کار می‌افتد و «اندیشه القا شده در غیاب هر گونه نظارت عقل و فارغ از هر نوع نظارت هنری یا اخلاقی» به کار می‌آید. (شمیسا، ۱۳۹۰: ۵۲).

— تحلیل مقام رضا و حیات طیبه در متون عرفانی با رویکرد به واژه‌های مکرر (۲۰۰-۱۸۳) ۱۹۵

نمونه ای از سفر درونی سالک:

مست و خراب و شاد و خوش می گذرد ز پنج و شش

قافله را بکش بکش خوش سفریست این سفر

(مولوی، ۳۵۹: ۱۳۹۰)

خینیا

زمانی که غلبه نغمه و سرود در شعر، بیشتر جای واژه را می گیرد، از طریق نقش موسیقی در واج‌ها، هجاها، ضرباهنگ ابیات، پویایی و تحرک بی نظیر واژگان خصوصاً موسیقی، ردیف و قافیه‌های مکرر، موجب ارتقای این اشعار و ایجاد لحن و اعجاب و شگفتی می شود و در نتیجه خینیا صورت می گیرد. از این میان مولانا، تحت تأثیر جذبه‌ی خینیا و موسیقی شعر می سراید. البته میان خینیا و زائوم شباهت‌های بسیاری است.

زائوم در شعر، معنایی وسیع‌تر از کلمه است، یعنی «هر نوع شعری است که در آن موسیقی بر معنی تقدم داشته باشد، تا جایی که موسیقی بتواند جای معنی را بگیرد» (شفیعی کدکنی، ۱۴۰: ۱۳۹۱). از دیگر سو در برخی از اشعار مولوی دارای واژه‌های ناشناخته مانند تَرَلَلَا «نوعی اسم صوت است» (همان: ۱۴۵).

نمونه:

ای مطرب خوش قاقا تو قی قی و من قوقو

تو دق دق و من حق حق تو هی هی و من هوهو

(غزلیات شمس تبریز، ۱۳۸۷: ۱۳۷۴)

لک‌لک آن حق شناسد ملک را لک‌لک کند فاخته محجوب باشد لاجرم کو‌کو کند

(مولوی، ۲۶۰: ۱۳۹۰)

«مهمترین استفاده شعرا از جنبه آوایی واژه‌ها، در جهت غنی‌سازی موسیقی شعر است.

موسیقی شعر حاصل نوعی نظم در همنشینی آواها و واژه‌های زبان است» (عمران‌پور،

۱۳۸۶: ۱۶۱). از این مطلب نتیجه می‌گیریم که موسیقی شعر، نخست به دل می‌نشیند و

خواننده را از انواع مفاهیم سیراب می‌کند و سپس به اندیشه می‌رسد.

ارلیش «نوشته است که سابقه «بیگانه سازی» به نظریه ادبی ارسطو می رسد که در آن آمده است، بیان با واژه های ناشناخته شکل می گیرد» (احمدی، ۱۳۹۲: ۴۸). این ویژگی در ضمیر ناخودآگاه و تداعی آزاد معانی اتفاق می افتد.

«هنگامی که ذهن از تصور یا تأثر یک عین یا یک موضوع به تصویر یا اندیشه عین یا موضوع دیگری می رسد، تحت نفوذ و غلبه عقل نیست، بلکه از اصول معینی پیروی می کند که تصورات مربوط به این اعیان یا موضوعات را به یکدیگر پیوند می دهد و آن ها را در تخیل، یگانگی می بخشد» (آر.ال. برت، ۲۴: ۱۳۸۶). از دیگر سو آثار عرفانی ما که جلوه گاه اندیشه های متعالی است که در عالم ذهن، نشئت می گیرد. می توان نتیجه گرفت که رضا و تسلیم در درون عارف و با مکاشفه و شهود شکل می گیرد و او را متحول می کند.

نتیجه

رهایی از علایق دنیوی، سیر و سلوک و سعی بلیغ عارفان در ممانعت از گناهان و هوای نفس، سبب تهذیب و تزکیه سالک و رسیدن به مقام رضا است که حاصل آن حیات طیبه که با ایمان حقیقی و عمل صالح و درآمدن عارف به عالم عندالله و حیات حقیقی در محضر خداوند است. انسجام و روابط معنایی ابیات با حضور واژه مکرر عرفانی مفاهیم متعالی را آشکار نموده است و با تحلیل این ابیات، ضمن شکوفایی متون می توان جایگاه حقیقی مقام رضا را روشن نمود. در عرفان، سالک که به مقام رضا رسیده است، به همان اندازه که در سختی ها رضایت دارد، از خوشی و راحتی نیز راضی است در نتیجه رضایت پروردگار از سالک و راضی شدن پروردگار از بنده خود محقق می شود. در رؤیای عارفان همواره دری به عالم غیب گشوده می شود که بخش نورانی وجود آنان است که در نتیجه تأثیر مراقبه سالکان است. ابیات عرفانی سرچشمه زلال اندیشه های ماورایی است که از رهگذر آن، صاحب رضا به درک مقام رضا نایل خواهد شد. مقام محمود، مقام وجه الله است که انسان ها می توانند با شفاعت کبرای پیامبر اکرم (ص) در دنیا و آخرت به درک این مقام نایل شوند. زائوم با برتری موسیقی اشعار به جای معنا، نقش آفرینی بی بدیلی در عرفان برعهده دارد..

— تحلیل مقام رضا و حیات طیبه در متون عرفانی با رویکرد به واژه‌های مکرر (۲۰۰-۱۸۳) ۱۹۷

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی. قم: موسسه تحقیقاتی حضرت امیرالمؤمنین (ع)

آمدی، عبدالواحد. ۱۳۸۵. *مُعَرَّرُ الْحِکْمِ*. ویرایش و تصحیح مهدی انصاری قمی. قم: موسسه انتشاراتی امام عصر (عج)

احمدی، بابک. ۱۳۹۲. *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.

برت، آر. ال. ۱۳۸۶. *تخیل*. ترجمه مسعود جعفری. تهران: نشر مرکز.

پورنامداریان، تقی. ۱۳۸۸. *در سایه آفتاب*. چاپ سوم. تهران: نشر سخن.

_____ ۱۳۸۹. *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

_____ ۱۳۸۸. *گمشده لب دریا*. تهران: انتشارات سخن.

حافظ، شمس‌الدین محمد. ۱۳۶۱. *دیوان حافظ*. به اهتمام یحیی قریب. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.

زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۸. *سرنی*. تهران: انتشارات علمی.

سنایی، مجدود بن آدم. ۱۳۹۴. *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

شفیعی کدکنی، محمد رضا. ۱۳۹۱. *رستاخیز کلمات*. تهران: نشر سخن.

شمیسا، سیروس. ۱۳۹۰. *مکتب‌های ادبی*. تهران: نشر قطره.

طبرسی، ابو علی فضل بن حسن. ۱۳۸۶. *مَجْمَعُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ*. نشر: آستان قدس رضوی.

عراقی، فخرالدین. ۱۳۳۸. *دیوان فخرالدین عراقی*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.

غنی، قاسم. ۱۳۸۹. *تاریخ تصوف در اسلام*. جلد دوم. تهران: نشر زوآر

عطار نیشابوری، فریدالدین. ۱۳۲۱. *تذکره الاولیاء*. به تصحیح میرزا محمد خان قزوینی. تهران: انتشارات مرکزی.

- _____ ۱۳۹۳. *منطق الطیر*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: نشر سخن.
- _____ ۱۳۶۲. *دیوان عطار*. به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ سوم.
- فتوحی، محمود. ۱۳۸۵. *بلاغت تصویر*. تهران: نشر سخن.
- قمی، عباس. ۱۳۷۱. *مفاتیح الجنان*. تصحیح و مقابله محمد مهدی احمدی شاهرودی. تهران: انتشارات افتخاری
- کاشانی، عزالدین محمود. ۱۳۸۹. *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*. تهران: انتشارات زوار.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۷۵. *اصول الکافی*. با ترجمه و شرح فارسی محمدباقر کمره‌ای قم: انتشارات اسوه. چاپ چهارم. ص. ۱۹۶.
- گوهرین، سید صادق. ۱۳۸۸. *شرح اصطلاحات تصوف*. تهران: انتشارات زوار.
- مولوی، مولانا جلال الدین محمد. ۱۳۹۰. *کلیات دیوان شمس*. چاپ پنجم. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: نشر بهزاد
- _____ ۱۳۶۲. *مثنوی معنوی*. تهران: نشر امیرکبیر.
- مولوی، ۱۳۸۷. *عزلیات شمس تبریز*. جلد دوم. مقدمه، گزینش و تفسیر محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات سخن.
- غلامحسین زاده، غلامحسین. نوروزی، حامد. هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۳ «*نقش ارجاع شخصی و اشاره‌ای در انسجام شعر عروضی فارسی*». فصلنامه پژوهش‌های ادبی. ش ۱۹: ۱۳۸۷. (۱۱۹-۱۲۰).
- عمران پور، محمد رضا. ۱۳۸۶. «*اهمیت عناصر و ویژگیهای ساختاری واژه در گزینش واژگان شعر*». پژوهش‌های ادب عرفانی (گوه‌ر گویا) دوره ۱۰۱۸۰-۱۵۳.

Holy Quran

Nahj al-Balaghah. Translat: Mohammad Dashti. Qom: Amir Al-Mu'minin Research Institute.

Ahmadi, Babak (2013). *Text Interpretation & Structure*. Tehran: Markaz publication

— تحلیل مقام رضا و حیات طیبه در متون عرفانی با رویکرد به واژه‌های مکرر (۲۰۰-۱۸۳) ۱۹۹

Amidi, Abdul Wahid (2006). *Gharar al-Hakam*, editing and proofreading of Mehdi Ansari Qomi. Imam-e-Asr publishing house.

Araghi, Fakhroddin (2012). *Fakhroddin Araghi's Divan*. Eighth edition. Tehran: Negah publication.

Attar , Neishaboori Farid ud din (1942). *Tazkerat Al-Awlia(memories of God's friends)*. Corrected by Mirza Mohammad Khan Ghazvini. Tehran: Markazi Publication.

.....*The Divan Attār Nishabūri*(1983)
Edited by Taqi Tafazzoli Center Tehran for Scientific & Cultural Publications.

.....(2014) *Conference of the Birds* (2014).
Introduction. Proof reading and corrected by Shafiee Kodkani Mohamadreza. Tehran: Sokhan publication.

Bert,R.L (2007). *Imagination* Translated by Masoud Jafari Tehran: Markaz. Publication

Fotohi, Mahmoud (2006). *Picture Eloquence*. Tehran: Sokhan publication.

Ghani,Ghasem(2010). *History of mysticism of Islam*. 2nd edition. Tehran: Zavvar Publication.

Ghomi, Abbas (1992), *Mafatih al-Jannan*. Confirmation of Mohammad Mehdi Ahmadi Shahroudi. Tehran: Eftekhari Publications.

Goharin, Syed Sadegh (2009). *Explaining the Expressions of Mysticism*. Tehran: Zavvar publication.

Hafez , Shamsoddin Mohammad (1982). *Hafez's Divan*. By Diligence of Yahya Gharib. Tehran: Safi Alishah Publication.

Kashani , Ezeddin Mahmoud (2010). *Misbah Al-Hadayah and Meftah Al-Kafayeh*. Tehran: Zavvar publication.

Koleini, Mohammad ibn Ya'qub (1996). *Usul al-Kafi*. By Translating and Explanation of Persian Verses by Allah Muhammad Baqir Kamarei Qom: Oswah Publication. Fourth Book.

Molavi, Molana Jalal-uddin Mohammad (2011). *Complete works of Shams's Divan*. Fifth edition. Corrected by Badiolzaman Forozanfar. Tehran: Behzad Publication.

.....(1983). *Masnavi Manavi*. Tehran: Amirkabir Publication.

.....(2008)*Ghazaliyat-E Shams-E Tabriz*. 2nd edition selected,introduced and Annotated by. Mohamadreza Shafiee Kodkani. Tehran: Sokhan publication.

- Pournamdarian ,Taghi (2009). *Under the Shade of Sun*. Third Edition. Tehran: Sokhan publication.
-(2010). *Secret & Secrecy Stories in Persian Literature*. Tehran: Cultural & scientific Publication.
- (2009)*Lost in the lips of the sea*. Late Marine. Tehran: Sokhan Publications.
- Sanaei ,Majdood-ebne-Adam (2015). *Hadiqat al-haqiqa Wa Shariat al Tariqa* (Garden of Reality & Law of the Path). Tehran: Tehran University Publication.
- Shafiei Kotkani, Mohammad Reza (2012). *Roster of words*. Tehran: Publication of Sokhan.
- Shamisa , Sirous (2011). *Literary Schools*. Tehran: Ghatreh Publication.
- Tabarasi, Abo-Ali Fazl ebne Hassan (2007). *Assembly of Al-Bayan in Interpretation of Al-Quran*. Astane Ghodse Razavi Publication.
- Zarinkoob, Abdolhossein (2009). *Secret of Reed*. Tehran: Sceintific publication.
- Gholamhossein-Zadeh, Gholamhossein, Hamed Nourozi and Hassan Halidi(1976): 3 “ *Role of Personal Referncing and Reference to the Consistency of Persian Prosody Poetry*”. Periodical Litory Researches. No. 19: 2008(119-120).
- Halliday, M.A.K & Ruqaiye Hassan (1976), *Cohesion in English*, Longman, London.
- Imranpour, Mohammad Reza (2007). "*The Importance of the Elements and Structural Properties of the Word in the Selection of the Vocabulary of the Poetry*." Mystical Literature Studies (Goya Gohar), Period 1-180-153.